

دیدگاه ملاصدرا درباره‌ی عصمت انبیا از گناه

عباسعلی منصوری**

دکتر رضا اکبری*

چکیده

عصمت انبیا از گناه از جمله مسائلی است که ملاصدرا به آن توجه نموده است. او بیش‌تر مطالب خود را درباره‌ی عصمت در تفسیری که بر آیات قرآن دارد آورده است. ملاصدرا در تعریف عصمت، بیانات متفاوتی دارد که به رغم اختلافات ظاهری، می‌توان همه‌ی آن‌ها را به یک تعریف ارجاع داد. غالباً او تعریف خود را نه به صورت کاملاً مستقل، بلکه در لابه‌لای بیان ادله‌ی عصمت و هنگام تأویل آیات مربوط آورده است. ملاصدرا در مورد حیطة‌ی زمانی عصمت، معتقد به عصمت انبیا قبل و بعد از نبوت است. او انبیا را از کفر و شرک و از گناهایی که منافعی تبلیغ و رسالت است مطلقاً - چه سهواً و چه عمدتاً - معصوم می‌داند. ملاصدرا دلایل موجود بر نفی کبیره‌ی سهوی قبل از بعثت و صغیره‌ی عمدی غیر نفرت‌آور و عدم جواز نسیان را کافی نمی‌داند و وجه ناکافی بودن برخی از این ادله را نیز بیان می‌کند. او برای اثبات ضرورت عصمت انبیا، ده دلیل اقامه می‌کند. این استدلال‌ها مبتنی بر مقدمه‌ای شرعی بوده و ملاصدرا در بیان آن‌ها از فخرالدین رازی متأثر است. در مورد چگونگی حصول عصمت، او عصمت را یک عطیه‌ی الهی و مقام خدادادی می‌داند که نوع بشر به نفسه نمی‌تواند به این مقام برسد، مگر با نصرت و تأیید الهی. روش ملاصدرا در تفسیر آیات مورد تمسک مخالفان عصمت، حمل این آیات بر ترک اولی است.

واژه‌های کلیدی: ۱- عصمت ۲- گناه ۳- انبیا ۴- ترک اولی ۵- ملاصدرا

۱. مقدمه

عصمت انبیا از گناه از جمله مسائلی است که متکلمان و مفسران به آن پرداخته، در

* e-mail: r.akbari@isu.ac.ir

* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)

** e-mail: mansory@isu.ac.ir

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۴

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۳

نحوهی آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این مسأله برای ملاصدرا نیز مهم بوده و در آثار گوناگون خود، به ویژه تفسیرش بر قرآن، به این بحث پرداخته است. از آنجا که ملاصدرا یکی از بزرگترین فیلسوفان است و در آرا و نظرات متأخرانش بسیار اثرگذار بوده و از سویی هنوز آرای کلامی وی به صورت مستقل تدوین نیافته است، شایسته و ضروری است که نظر وی را در مورد یکی از مهم‌ترین مسایل کلامی، یعنی عصمت انبیا بررسی نماییم. شایان یاد است که ما در این نوشتار، جهت پرهیز از کلی‌گویی و همان‌گونه که عنوان مقاله روشن می‌کند، نظر ملاصدرا را فقط در مورد عصمت انبیا از گناه بررسی کرده، به نظر وی در مورد عصمت انبیا از خطا و لغزش نمی‌پردازیم و اگر نکاتی در این زمینه در مقاله آمده باشد، جنبه‌ی استطرادی دارد. مباحثی که در این مقاله ارائه می‌گردد عبارت‌اند از:

۱. روش بحث ملاصدرا در مسأله‌ی عصمت؛
۲. مفهوم‌شناسی عصمت در نگاه ملاصدرا، که در دل خود، چگونگی حصول عصمت از نظر او را نیز در بر دارد؛
۳. تقسیم‌بندی‌های عصمت از نظر ملاصدرا؛
۴. نظریه‌ی ملاصدرا درباره‌ی محدوده‌ی عصمت؛
۵. ادله‌ی ملاصدرا در اثبات عصمت انبیا؛
۶. روش ملاصدرا در تفسیر آیات مورد تمسک مخالفان عصمت.

۲. روش بحث ملاصدرا در مسأله‌ی عصمت

ملاصدرا در هیچ‌کدام از کتاب‌های فلسفی‌اش، نه در یک باب مستقل و نه در ضمن یک بحث خاص، به موضوع عصمت انبیا نپرداخته است. بیش‌تر بحث او در این باب، به نگاه تفسیری‌اش به آن دسته از آیات قرآن که موهم عدم عصمت انبیا است محدود شده است. توجه به تعاریفی که ملاصدرا در لابه‌لای آثارش از عصمت ارائه کرده و نیز ادله‌ای که در اثبات عصمت انبیا آورده است^۱ نشان می‌دهد که توجه او به این مسأله بیشتر با صبغه‌ای کلامی بوده تا مبانی فلسفی، هرچند که در برخی موارد، رگه‌هایی از مبانی فلسفی او هم‌چون تشکیک وجود و بساطت وجود نیز به چشم می‌خورد.

بیش‌تر مباحثی که ملاصدرا درباره‌ی عصمت انبیا آورده است در مقام تفسیر آیات مربوط به حضرت آدم(ع) در سوره‌ی بقره^۲ است. او در ذیل این آیات، با ارائه‌ی یک تقسیم‌بندی از گناهان و قبایح متوهم الصدور از انبیا، آرای متکلمان و مذاهب مختلف کلامی را در مسأله‌ی عصمت آورده، نقد کرده و در لابه‌لای آن‌ها، آرای خود را هم بیان می‌کند. آنچه ملاصدرا درباره‌ی عصمت انبیا آورده است، شامل مفهوم، اقسام، ادله و کیفیت عصمت است که نشان

می‌دهد و نگاهی جامع به ابعاد مختلف عصمت دارد. هم‌چنین توجه به مباحث ملاصدرا نشان می‌دهد که او علاوه بر نکات ایجابی، نکات نقادانه نیز در این مسأله دارد. این بدان معناست که او هم نظریه‌ی خود را آورده و از آن دفاع کرده و هم نظرات رقیب را مورد نقد و بررسی قرار داده است. بنابراین در مقام جمع‌بندی می‌توان ادعا کرد که او تلفیقی از روش‌های توصیف، تحلیل و نقد را مورد استفاده قرار داده است.

۳. مفهوم‌شناسی عصمت

مراجعه به مطالبی که ملاصدرا درباره‌ی تعریف عصمت آورده است، سه تعریف به ظاهر متفاوت را در اختیار ما قرار می‌دهد که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۱.۳. تعریف اول

عصمت موهبتی الهی است که خداوند به بندگان مخلص خود می‌دهد و به واسطه‌ی آن، قوه‌ی وهم را، که پاسخ‌دهنده به ندای شیطان است و هیچ‌گاه عقل نوع انسان نمی‌تواند بر آن غالب گردد، به تسخیر قوه‌ی عقل درمی‌آورد (۶، ص: ۲۳۱؛ ۵، ج: ۵، ص: ۲۲۴).

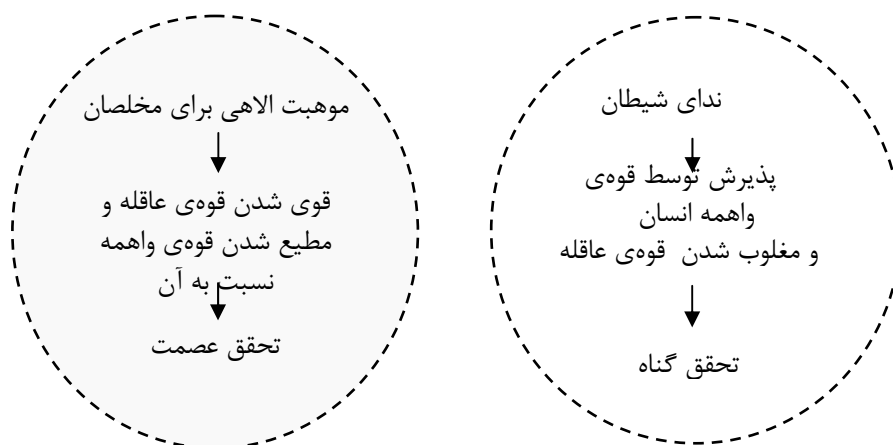
توضیح آن که ملاصدرا در خصوص اثرپذیری انسان از شیطان، به دو جنبه توجه می‌دهد: جنبه‌ی فاعلی و جنبه‌ی قابلی. فهم معنای اخیر از عصمت در گرو فهم توضیح او از جنبه‌ی قابلی یا همان اثرپذیری انسان از شیطان است. او بیان می‌کند که قصور قوای ادراکی در میان بیش‌تر مردم و به تبع آن، ناتوانی این قوا در معارضة و جهاد با جنود شیطان و یاران آن در بدن - یعنی قوای شهوی و غضبی - و نیز دیگر قوا به خصوص قوه‌ی واهمه، سبب تأثیرپذیری انسان‌ها از شیطان می‌شود. بنابراین عصمت به معنای قوی ساختن قوای ادراکی انسان و به تبعش، توانا شدن این قوا در معارضة و جهاد با جنود شیطان و یاران آن در بدن خواهد بود.

این تعریف بازسازی مطالبی است که ملاصدرا درباره‌ی عصمت، در بیان کیفیت تأثیر شیطان بر قلب انسان، در بخشی از کتاب تفسیر خود آورده است. اصل عبارت او که این بازسازی از آن انجام شده چنین است: «و أما من جانب القابل، فللقصور القوى الداركة لاكثر الناس و ضعفها عن المعارضة و المدافعة و المجاهدة مع جنوده و أحزابه من القوى لا سيما «الوهمية» الا من عصمه الله من عباده المخلصين، الذين أيدهم الله بالعقل القويم و هداهم الى الصراط المستقيم: أولئك حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [۵۸ / ۲۲] و ذلك لأجل تسخيرهم قواهم البدنية و خصوصا الوهمية التي أحد أعداء الله، المجيبة لدعوة الشيطان، إذا لم يسخره العقل المهتدي بنور رحمة الرحمان» (۵، ج: ۵، ص: ۲۲۴).

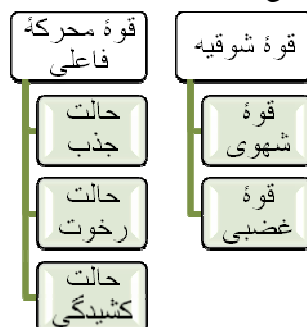
توجه کردن به این تعریف نکات متعددی را در اختیار ما می‌نهد:

الف) عصمت یک موهبت الهی است؛

- (ب) خداوند این موهبت را به بندگان مخلص خود می‌دهد. به بیان دیگر، شرط برخورداری از این موهبت الهی مخلص بودن است؛
- (ج) توجه دادن ملاصدرا به قوه‌ی وهم نشان می‌دهد که از نظر او، علاوه بر جنبه‌های عملی، جنبه‌های نظری و معرفتی انسان نیز در عدم معصومیت نقش دارد و این نقش بر عهده‌ی قوه‌ی واهمه است؛
- (د) آوردن عبارت شیطان در تعریف بیانگر این حقیقت است که در عمل گناه، علاوه بر انسان، عامل بیرونی، یعنی شیطان نیز مدخلیت دارد؛
- (ه) به کارگیری عبارت «ندای شیطان» نشان می‌دهد که از نظر ملاصدرا، نقش شیطان در عمل گناه، صرفاً دعوت کردن است و نه اجبار کردن؛
- (و) استفاده از عبارت «پاسخ‌دهنده» در این تعریف، حکایت از آن دارد که ملاصدرا نقش فاعلی گناه را به انسان داده است. در انسان نیز جنبه‌های گوناگون وجود دارند که می‌توانند این شأن پاسخ‌گویی را بر عهده بگیرند و ملاصدرا این شأن را از آن قوه‌ی واهمه می‌داند؛
- (ز) مقصود ملاصدرا از پاسخ‌گویی قوه‌ی واهمه به ندای شیطان آن است که این قوه بر خلاف قوه‌ی عاقله، حکم می‌کند که نتیجه‌ی آن در مقام عمل، عدم تحقق عصمت خواهد بود؛
- (ح) در انسان، هرگونه توانایی مهار قوه‌ی واهمه توسط عقل به مدد الهی صورت می‌گیرد. شاید از این نکته‌ی کلیدی ملاصدرا بتوان چنین استنباط کرد که از نظر ملاصدرا، اگر انسان‌ها از امداد الهی بی‌بهره گردند، جامعه‌ی انسانی به جامعه‌ی حیوانی و حتی بدتر از آن تبدیل می‌شود که هر نوع عمل انسان به هدایت قوه‌ی واهمه و بر خلاف قوه‌ی عاقله انجام خواهد شد؛
- (ط) با توجه به نکته‌ی «ج»، موهبت عصمت به معنای قوی ساختن قوه‌ی عاقله است، به گونه‌ای که قوه‌ی واهمه مطیع آن خواهد بود. بنابراین شرط معرفت‌شناختی عصمت اطاعت قوه‌ی واهمه‌ی انسان از قوه‌ی عاقله است؛
- (ی) ملاصدرا به جنبه‌های عملی در تحقق گناه و نیز جنبه‌های عملی در عدم انجام گناه اشاره‌ای نکرده است. شاید این مسأله ناشی از اهمیت بیشتر جنبه‌های نظری در گناه و عصمت در نگاه ملاصدرا بوده باشد؛
- (ک) در این تعریف، اقسام گناه معین نشده و به تبع آن، اقسام عصمت نیز معلوم نشده است.
- این تعریف مدل زیر را در اختیار ما قرار می‌دهد:



همان‌گونه که در قسمت (ی) گفته شد، در این بازسازی، نقش جنبه‌ی عملی تحقق گناه و به تبع آن، نقش جنبه‌ی عملی انسان در تحقق عصمت پنهان است. از دیدگاه ملاصدرا، هم‌چون فیلسوفان سابق بر خود، مثل ابن سینا، قوای عامله در انسان، دارای تقسیم‌بندی زیر است (برای نمونه، نک: ۸، ج: ۸، ص: ۵۴ - ۵۵):



- ۱) **قوه‌ی شوقی (باعث):** این قوه انگیزه‌ی حرکت را ایجاد می‌کند و به این خاطر، علت غایی حرکت محسوب می‌شود. این قوه با قوه‌ی متخیل همکاری نزدیک دارد؛ هرگاه صورت شیء مطلوب یا منفور در قوه‌ی خیالی نقش بندد، این صورت خیالی موجب می‌شود که قوه‌ی محرک به کار افتد و تحریک کند. این قوه دارای دو بخش است:
- ۲) **قوه‌ی شهوی:** بعد از تخیل، این قوه منشأ تحریک نفس برای نزدیک شدن به اموری می‌گردد که برای بقای بدن ضروری یا مفید است.
- ۳) **قوه‌ی غضبیه:** پس از تخیل اموری که برای شخص، زیان‌آور است، این قوه منشأ ایجاد حرکت برای دفع آن‌ها از نفس می‌گردد.

۴) **قوهی محرک فاعلی:** این قوه در تمام اعضا و عضلات بدن پراکنده است و وظیفه‌ی حرکت دادن عضلات را عهده‌دار می‌باشد. این حرکت بر چند نوع است:

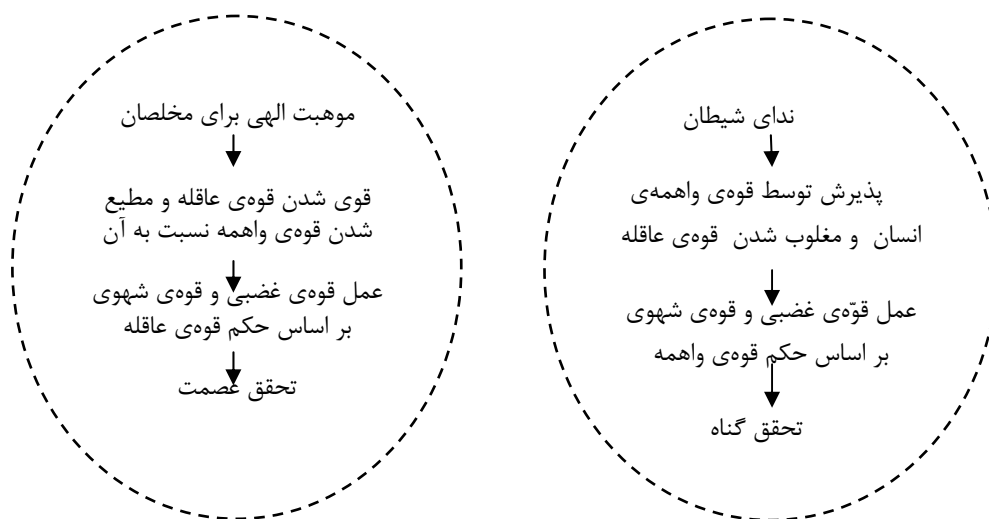
الف) حالت جذب: عضلات و رباطهایی که آن‌ها را به استخوان‌ها متصل می‌کنند و تارهای عصبی موجود در عضو منقبض می‌شوند و به سوی محلی که نیروی محرک از آن‌جا وارد می‌شود جمع می‌شوند و به تعبیر دیگر، حالت جذب پیدا می‌کنند.

ب) حالت رخوت: گاهی نیز حالت رخوت و سستی در عضلات ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که کاملاً رها شوند. در این صورت، مقاومت در مقابل عوامل خارجی تقلیل می‌یابد.

ج) حالت کشیدگی: عضلات به همراه رباطها و تارهای عصبی دچار نوعی انبساط می‌گردند، به گونه‌ای که از مبدأ نیرو دور شده، حالت کشیدگی و امتداد پیدا می‌کنند. این توضیحات نشان می‌دهد در هر گناه، این دو قوه به تبع یک حکم صادر شده از قوه‌ی واهمه که بر خلاف قوه‌ی عاقله است عمل می‌کنند. به تبع آن، عصمت عبارت خواهد بود از این‌که این دو قوه بر اساس حکم صادر شده از قوه‌ی عاقله عمل نمایند. ملاصدرا در کتاب *مبدأ و معاد*، عبارتی دارد که بازسازی آن نقش دو قوه‌ی غضبی و شهوی را نیز برجسته می‌سازد. عبارت او چنین است: «وجه تأثیره فی نفوس الادمیین بالشر، أما من جانب القابل فللقصور القوی الدراکه لأکثر الناس و ضعفها عن المعارضة و المجاهدة مع جنود الشیاطین و أعوانه من القوی الشهویة و الغضبیه و غیرهما، لا سیما الوهمیه، إلا من عصمه الله من عباده المخلصین الذین أیدهم الله بالعقل و هداهم إلى الصراط المستقیم» (۵، ج: ۵، ص: ۲۲۴).

همان‌گونه که مشهود است، نقش جنبه‌ی عملی صدور گناه، یعنی دو قوه‌ی غضبی و شهوی، در این عبارت، به تصریح آمده است. ملاصدرا در این عبارت، علاوه بر قوه‌ی وهمی، که مجدداً نقش اصلی را به او واگذار کرده است، از دو قوه‌ی غضبی و شهوی نیز نام می‌برد.

بازسازی تعریف عصمت از این عبارت، تفاوت چندانی با تعریف اول ندارد، اما این اجازه را به ما می‌دهد تا مدل خود را کامل‌تر نماییم.



۲.۳. تعریف دوم

عصمت عبارت است از عاری بودن نفس از صفات رذیله‌ی بشری - که همگی منبعث و منشعب از قوه‌ی وهم می‌باشند - به امداد الاهی (۵، ج: ۵، ص: ۲۲۹).

در این تعریف نیز نکات متعددی مورد توجه قرار گرفته است:

الف) عصمت محمولی است که بر نفس انسان حمل می‌شود. آیا این محمول برای نفس انسان معصوم، یک محمول ذاتی است یا عارضی؟ عبارت ملاصدرا در این‌جا مبهم است. بنابراین از تعریف فوق، معلوم نمی‌شود که آیا عصمت برای انسان معصوم، امری ذاتی است یا عارضی؛

ب) عصمت عاری بودن نفس از صفات رذیله است؛

ج) صفات رذیله همگی از قوه‌ی وهم ناشی می‌شوند؛

د) آوردن اسم قوه‌ی واهمه نشان‌دهنده‌ی نقش جنبه‌های نظری نفس در تحقق گناه است؛

ه) در عاری شدن نفس از صفات رذیله، امداد الاهی مورد نیاز است؛

و) در این‌جا نیز به جنبه‌ی عملی تحقق گناه توجه چندانی نشده است و این به علت اهمیت بیشتر جنبه‌های نظری در مقام مقایسه با جنبه‌های عملی در فعل انسان، از نظر ملاصدرا است؛

ز) ملاصدرا رذیلت را به صورت عام و غیر مقید آورده است. از آن‌جا که ملاصدرا رذیلت را اعم از رذیلت مربوط به عمل و نظر می‌داند (برای نمونه، نک: ۸، ج: ۹، ص: ۱۸۰ و ج: ۴، ص: ۱۱۵ و ۱۱۶؛ ۷، ص: ۴۵۷؛ و ۹، ص: ۳۳۳)، عصمت تعریف‌شده در این‌جا نیز اعم از

عصمت عملی و نظری خواهد بود. به عنوان یکی از رذایل نظری، می‌توان به جهل مرکب اشاره کرد. لذا بر اساس این تعریف، عصمت از جهل مرکب نیز به دست می‌آید.

۳.۳. تعریف سوم

عصمت عبارت است از جوهری الاهی که در باطن بروز می‌یابد و انسان به سبب آن، بر قصد کردن خیر و دوری گزیدن از شر قوت می‌یابد تا حدی که این جوهر الاهی هم‌چون مانعی نامحسوس در باطن او می‌گردد^۳ (۵، ج: ۱، ص: ۱۳۲).

این تعریف نیز هم‌چون دو تعریف سابق، در بر گیرنده‌ی نکات متعددی است:

(الف) استفاده از کلمه‌ی جوهر نشان می‌دهد که ملاصدرا عصمت را یک وصف عارض بر نفس نمی‌داند، بلکه آن را قوام‌بخش وجود انسان معصوم تلقی می‌کند. با توجه به دیدگاه ملاصدرا در خصوص تشکیک وجود، که به معنای پذیرش مراتب وجود است و نیز توجه به بساطت وجود، پرهیز ملاصدرا از وصف دانستن عصمت کاملاً مقبول و روشن است؛

(ب) استفاده از کلمه‌ی الاهی دلالت می‌کند که عصمت یک موهبت الاهی است؛

(ج) عبارت «انسان به سبب آن قوت می‌یابد» این نکته را در اختیار ما می‌نهد که موهبت الاهی از طریق تحت تأثیر قرار دادن خواست انسان و قوت بخشیدن به آن، سبب دوری از گناه می‌شود؛

(د) استفاده‌ی هم‌زمان از تعبیر خیر و شر نشان می‌دهد که دوری گزیدن از شر در خودش قصد کردن خیرات را به همراه دارد. شخص معصوم، که از بدی دوری می‌گزیند، خیرات را قصد می‌کند.

(ه) استفاده از تعبیر خیر و شر در این‌جا سبب شده است که این تعریف بیش‌تر به عصمت از گناهان تبادر داشته باشد تا به عصمت از اموری هم‌چون اشتباه و خطا. البته با توجه به مساوق بودن شر و عدم در فلسفه‌ی ملاصدرا (برای نمونه، نک: ۸، ص: ۳۴۱) و این‌که در هر اشتباه و خطایی امری عدمی حضور دارد^۴ شاید بتوان ادعا کرد که این تعریف موارد بیان شده را نیز شامل می‌شود.

(و) به کارگیری عبارت «هم‌چون مانعی نامحسوس در باطن او می‌گردد» نشان می‌دهد که موهبت الاهی عصمت که سبب قدرت بخشی در دوری از بدی می‌شود هم‌چون مانع و بازدارنده عمل می‌کند. این بازدارنده امری درونی و نامحسوس است. گاه قانون به عنوان مانعی بیرونی سبب دوری گزیدن از بدی می‌شود، اما عصمت بازدارنده‌ای درونی است که به مراتب، قوی‌تر از بازدارنده‌های بیرونی عمل می‌کند.

(ز) به نظر می‌رسد که استفاده از فعل «می‌گردد» (معادل فعل «یصیر») بیانگر اشتدادی بودن این موهبت الاهی در اندیشه‌ی ملاصدرا است. البته باید از یک خلط اجتناب کرد.

عصمت به معنای دوری از گناهان امری درجه‌دار نیست، ولی همین موهبت به اعتباری دیگر، امری تشکیکی است به این معنا که شخص معصوم می‌تواند از طریق اشتداد این موهبت الاهی، اموری را که گناه نیستند، ولی ناشایست محسوب می‌شوند نیز ترک گوید. به عبارت دیگر، برخی از معصومان که موهبت الاهی آنان اشتداد یافته است ترک اولی هم نخواهند داشت.

با ضمیمه نمودن تعاریف یادشده و حذف وجوه مشترک آنها، می‌توان عصمت را از نگاه ملاصدرا چنین تعریف کرد:

عصمت موهبتی است جوهری که خداوند به بندگان مخلص خود می‌دهد و عبارت است از قوی شدن قوه‌ی عقل جهت تسخیر قوه‌ی وهم که منشأ صفات رذیله‌ی بشری است به گونه‌ای که در مقام معارضه با این قوه، پیروزی از آن قوه‌ی عقل باشد. لازمه‌ی این پیروزی، دادن پاسخ منفی به ندای شیطان و قوت گرفتن انسان بر قصد کردن خیر و دوری گزیدن از شر می‌باشد. این موهبت در مورد دوری گزیدن از بدی هم‌چون یک مانع باطنی غیر محسوس عمل.

به نظر می‌رسد با این تعریف، که جامع تعاریف قبلی است، بتوان برای عصمت، چند مؤلفه را در نظر گرفت: مؤلفه‌ی اعطاکننده‌ی عصمت، مؤلفه‌ی نحوه‌ی تحقق عصمت، مؤلفه‌ی نحوه‌ی عمل عصمت و مؤلفه‌ی متعلق عصمت. این مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مرتبط با هریک را

می‌توان در قالب زیر نمایش داد:

اعطا کننده‌ی عصمت به انسان	(۱) موهبت از جانب غیر است. (۲) آن غیر، خداوند است.
نحوه‌ی تحقق عصمت در انسان	(۱) امر غیر محسوس است (۲) ویژگی جوهری نفس است (۳) به مخلصان اختصاص دارد (۴) قوی شدن قوه‌ی عاقله در نفس انسان است (۵) مطیع شدن قوه‌ی واهمه در مقابل قوه‌ی عاقله است (۶) به تبع مطیع شدن قوه‌ی عاقله و اطاعت قوه‌ی واهمه از آن، قوای عملی نفس نیز به فرمان عقل کار می‌کنند
نحوه‌ی عمل عصمت در انسان	(۱) در مورد ترک بدی‌ها به صورت یک مانع درونی عمل می‌کند (۲) با وجود آن انسان به ندای شیطان پاسخ نمی‌دهد یعنی: الف) انجام دادن خیر را قصد می‌کند ب) از بدی دوری می‌گزیند
متعلق عصمت در انسان	(۱) بدی‌های مربوط به جنبه‌های عملی و نظری نفس (ترک می‌شود) (۲) خوبی‌های مربوط به جنبه‌های عملی و نظری نفس (قصد می‌شود)

یک نکته‌ی کلیدی از مدل معناشناختی ملاصدرا درباره‌ی عصمت انبیا از گناه فهم می‌شود. در مدل ملاصدرا، عصمت یک امر مرموز که عقل بشر نتواند آن را بفهمد نیست، بلکه موهبتی الهی است که از طریق تقویت قوای ادراکی عمل می‌کند، به گونه‌ای که قوای انسان را مطیع قوه‌ی عاقله می‌گرداند.^۵

شایان یاد است که در این مدل، نقش موهبتی بودن عصمت از سوی خداوند برای ملاصدرا بسیار پررنگ است. ملاصدرا در جایی از تفسیر خود، در توضیح مراتب هدایت الهی، نکته‌ای دارد که شأن بسیار مهم موهبت الهی بودن عصمت را نشان می‌دهد. او می‌گوید: مرتبه‌ی اول معرفت به خیر و شر است؛ مرتبه‌ی دوم مرتبه‌ای است که در آن، خداوند بنده را در احوال پی‌درپی مدد می‌رساند و این مرتبه میوه‌ی مجاهدت محسوب می‌شود ... و مرتبه‌ی سوم، که در پس مرتبه‌ی دوم می‌باشد، نوری است که بعد از کمال مجاهدت در عالم ولایت می‌تابد و شخص را به مقامی هدایت می‌کند که عقل از هدایت به آن عاجز است ... و آن همان هدایت مطلق است (۵، ج: ۱، ص: ۱۳۱).^۶

این عبارت نشان می‌دهد که مقام هدایت مطلق، که با نور عصمت حاصل می‌شود، فراتر از توان عقل است و از جانب خداوند به انسان داده می‌شود. از این عبارت ملاصدرا نکته‌ی دیگری نیز به دست می‌آید: هرچند حصول عصمت امری الهی است، زمینه‌ی کسب آن را

خود انسان می‌کند. در این‌جا معلوم است که مقام عصمت بعد از مجاهدت کامل به دست می‌آید و شاید بتوان آن را عبارت دیگری از اخلاص دانست.

این تعریف اهمیت دیدگاه‌های ملاصدرا درباره‌ی نفس را نیز در فهم عصمت آشکار می‌کند. در تحقق عصمت، قوه‌ی عقل و در تحقق گناه، قوه‌ی وهم نقش محوری دارند و این دو قوه از قوای نفس هستند که در نفس‌شناسی ملاصدرا به آن‌ها توجه داده شده است. هم‌چنین نباید از دیدگاه‌های ملاصدرا درباره‌ی حسن و قبح افعال و شأن وجود شناسانه‌ای که ملاصدرا برای آن‌ها قائل است غافل شد. هر عمل صواب یا گناه تأثیری وجودشناختی بر وجود انسان دارد و بر مسیر حرکت وجودی انسان اثرگذار است.^۷

۴. اقسام عصمت

ملاصدرا تقسیمی جامع از گناهان متوهم الصدور از انبیا ارائه داده که این کار زمینه را برای بیان نظریه‌ی خودش در مورد ابعاد مختلف عصمت انبیا فراهم آورده است. او در مقام تقسیم گناهان متوهم الصدور از انبیا، آن‌ها را از سه حیثیت تقسیم می‌کند. تقسیم‌بندی او چنین است:

۴.۱. تقسیم از نظر زمان صدور گناه با توجه به بعثت

گناهان متوهم الصدور از این حیث، بر دو قسم هستند: گناهان قبل از بعثت و گناهان بعد از بعثت؛

۴.۲. تقسیم از نظر وجود قصد فاعل در انجام گناه

گناهان متوهم الصدور از این حیث نیز بر دو قسم هستند: گناهان عمدی، و گناهان سهوی و نسیانی؛

۴.۳. تقسیم از نظر مقایسه‌ی گناه با هدف بعثت

تقسیم‌بندی ملاصدرا از این حیث، اقسام زیر را شامل می‌شود:

قبایحی که منافای هدف رسالت است، مثل دروغ		
کفر		قبایحی که منافای هدف رسالت نیست
گناه کبیره		
نفرت‌آور: مثل سرقت یک لقمه غذا از دست یک یتیم	گناه	
غیر نفرت‌آور: مثل قصد انجام گناه	صغیره	
غیر کفر		

ملاصدرا پس از این تقسیم، به تقریر آرای بیان شده در این مسأله می‌پردازد، ولی هیچ‌گاه به صورت مستقیم و جامع، نظریه‌ی مختار خود را بیان نمی‌کند و فقط در ضمن بیان ادله‌ی اثبات ضرورت عصمت و در ضمن تأویل آیاتی که مخالفان عصمت به آن‌ها تمسک جسته‌اند، آرای خود را می‌آورد. اما می‌توان دیدگاه او را مطابق تقسیم‌بندی زیر جمع‌بندی کرد:

الف) عصمت از حیث زمان عصمت گناه: ملاصدرا عصمت انبیا را شامل قبل و بعد از نبوت می‌داند. او هنگام تفسیر برخی آیات موهوم صدور گناه از انبیا، آن‌ها را بر ترک اولی حمل می‌کند و نظریه‌ای که صدور گناه از پیامبران را پذیرفته، ولی آن را به قبل از بعثت مقید می‌کند نمی‌پذیرد (برای نمونه، نک: ۵، ج: ۳، صص: ۱۱۵ و ۱۱۹).

ب) عصمت از حیث قصد فاعل در انجام گناه: از نظر ملاصدرا، انبیا از گناهایی که منافی تبلیغ و رسالت آن‌ها باشد، چه به نحو عمدی و چه سهوی، معصوم هستند، اما امکان تحقق گناه کبیره‌ی سهوی یا نسیانی قبل از بعثت و گناه صغیره‌ی غیر نفرت‌آور سهوی و عمدی را بحثی اجتهادی می‌داند (۵، ج: ۳، ص: ۱۲۵ و ج: ۳، ص: ۱۱۵)، کما این که در تفسیر آیات مربوط به حضرت آدم، به صراحت نسیان را به حضرت آدم نسبت می‌دهد (۵، ج: ۳، ص: ۱۱۷).

ج) عصمت از حیث مقایسه‌ی گناه با هدف رسالت: همان‌گونه که در تقسیم سوم گناهان بیان شد، گناهان از این نظر، تقسیمات متعددی داشتند که نظر ملاصدرا را درباره‌ی هر یک از این نوع گناهان، در این‌جا بیان می‌کنیم:

۱) از نظر ملاصدرا، انبیا از هر نوع گناهی که منافی هدف رسالت باشد معصوم هستند. او اجماع امت را به عنوان دلیل بیان می‌کند (۵، ج: ۳، ص: ۱۱۱). البته روشن است که اجماع در خصوص مسایل اعتقادی جایگاهی ندارد و ملاصدرا نیز از این مسأله آگاه است. بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود ملاصدرا از اجماع، این است که هر فردی به صورت بدیهی می‌داند که گناه منافی هدف رسالت نمی‌تواند از پیامبر صادر شود و این مسأله بی‌نیاز از استدلال است.

۲) از نظر ملاصدرا، انبیا از کفر و شرک معصوم هستند. این مسأله میان فرقه‌های مختلف کلامی، متفق علیه است و ملاصدرا نیز به این امر متفطن است (برای نمونه، نک: ۵، ج: ۳، ص: ۱۱۲).

۳) ملاصدرا تحقق دیگر گناهان کبیره‌ی عمدی را قبل و بعد از بعثت محال می‌داند، اما معتقد است دلایلی که برای نفی گناه کبیره‌ی سهوی اقامه شده کافی نیست (۵، ج: ۳،

ص: ۱۱۵). او بعد از بیان ادله‌ی اثبات عصمت، وجه ناکافی بودن برخی از آن‌ها را همراه با استدلال‌های مخالفان بیان می‌کند (۵، ج: ۳، ص: ۱۱۵).
(۴) از نظر ملاصدرا، انبیا از گناهان صغیره‌ی نفرت‌آور قبل و بعد از بعثت معصوم‌اند، اما دلایل موجود بر نفی گناهان صغیره‌ی غیر نفرت‌آور را ناکافی می‌داند (همان).

۵. ادله‌ی ملاصدرا در اثبات عصمت انبیا

ملاصدرا برای اثبات عصمت انبیا، ده دلیل اقامه می‌کند که قبل از بیان این ادله، ذکر دو نکته لازم است:

۱- استدلال‌هایی که ملاصدرا برای اثبات عصمت انبیا اقامه می‌کند مبتنی بر مقدمات مأخوذ از متون مقدس است، به این معنا که کبرا یا صغرای تمام این استدلال‌ها مأخوذ از قرآن است.

۲- ملاصدرا در بیان این استدلال‌ها، از فخر رازی متأثر بوده است. شاهد این مطلب آن است که هر ده استدلال ملاصدرا با عباراتی متفاوت، در ضمن پانزده استدلالی که فخر رازی برای اثبات وجوب عصمت انبیا اقامه نموده آمده است (۲، صص: ۱۰ - ۱۵؛ ج: ۳، ص: ۴۵۶ در تفسیر آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی بقره). نسبت میان ادله‌ی ملاصدرا و فخر رازی را می‌توان در قالب جدول زیر نمایش داد:

ادله‌ی فخر رازی	ادله‌ی ملاصدرا
دلیل چهارم	دلیل اول
دلیل دوم	دلیل دوم
دلیل سوم	دلیل سوم
دلیل اول	دلیل چهارم
دلیل چهاردهم	دلیل پنجم
دلیل نهم	دلیل ششم
دلیل یازدهم	دلیل هفتم
دلیل هفتم	دلیل هشتم
دلیل دوازدهم	دلیل نهم
دلیل سیزدهم	دلیل دهم

ذیلاً به تقریر مختصر این ادله می‌پردازیم:

(۱) اگر انبیا معصوم نباشند، اتباع ایشان حرام است، ولی بنا بر آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی آل عمران، انبیا واجب‌الاتباع‌اند.

شایان یاد است که ملاصدرا در این استدلال، وجه لزوم ارتباط بین مقدم و تالی را بیان نکرده است. شاید او این لزوم را برای مخاطب مسلمان خود، امری بدیهی می‌دانسته است.

(۲) اگر انبیا معصوم نباشند، بنا بر آیه‌ی ۶ سوره‌ی حجرات، شهادت ایشان در امور دنیوی مردود است؛ پس به طریق اولی، شهادت ایشان در امور دینی مردود است. هرچند که ملاصدرا به وجه اولویت در استدلال خود اشاره نکرده است، به نظر می‌رسد که وجه اولویت را بتوان اهمیت مضاعف امور دینی در سعادت بشر نسبت به امور دنیوی دانست و ملاصدرا به خاطر روشن بودن، بدان اشاره نکرده است.

(۳) اگر انبیا معصوم نباشند، به دلیل اطلاق ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، منع و زجر ایشان واجب است و حال آن‌که زجر و آزار انبیا بالاجماع و بنا بر آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی احزاب، حرام است.

(۴) اگر انبیا معصوم نباشند، بنا بر آیات ۲۳ سوره‌ی جن، ۱۸ سوره‌ی هود، ۲ سوره‌ی صف و ۴۴ سوره‌ی بقره، مستحق عذاب، طعن، لعن و ذم هستند و حال آن‌که بالاجماع انبیا از تمام این امور، مبرا می‌باشند^۱ و دیگر این‌که این امور از بزرگ‌ترین منفرات - که سبب دوری مردم از انبیا می‌شوند - می‌باشند.

به نظر می‌رسد مراد ملاصدرا از اجماع در این‌جا اجماع مصطلح در اصول فقه نیست، بلکه مراد وی در این‌جا بداهت است؛ یعنی مبرا بودن انبیا از طعن، لعن و ذم، امری بدیهی است، زیرا در غیر این صورت، نقض غرض - از ارسال رسل - لازم می‌آید. شاید هم ملاصدرا در این‌جا در مقام جدل با خصم (مخالف عصمت انبیا) است و مراد وی از اجماع، مشهورات است، یعنی مبرا بودن انبیا از طعن، لعن و ذم از جمله‌ی مشهورات است.

(۵) اگر انبیا معصوم نباشند، در زمره‌ی ظالمان خواهند بود و بنا بر آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره، عهد نبوت و امامت به ظالمان نخواهد رسید.

ملاصدرا در این استدلال نیز لزوم ارتباط بین مقدم و تالی را بیان نکرده است. به نظر می‌رسد که دلیل آن این باشد که وی وجه تلازم بین مقدم و تالی را برای مخاطب آشنا با ادبیات قرآن، روشن دانسته و دلیلی برای بیان آن نمی‌دیده است. چه آن‌که در ادبیات قرآن، ظالم بر افراد مختلفی اطلاق می‌گردد که از جمله‌ی آن‌ها ظالم به نفس است؛ یعنی آن‌که با ارتکاب گناه و تجاوز از حدود الهی، به خویشتن ظلم می‌کند (۱/ طلاق).

۶) اگر انبیا معصوم نباشند، بنا بر آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی ص، در زمره‌ی مخلصان نبوده و در زمره‌ی فریب‌خوردگان شیطان خواهند بود. ولی تالی بالاجماع و بنا بر آیات ۴۶ سوره‌ی ص و ۲۴ سوره‌ی یوسف، باطل است.

۷) اگر انبیا معصوم نباشند، لازم می‌آید که انبیا از حزب شیطان باشند، زیرا حزب شیطان کسانی هستند که آنچه را مورد رضای شیطان است - یعنی گناه - انجام می‌دهند، ولی تالی قطعی البطلان است.

۸) اگر انبیا معصوم نباشند، لازم می‌آید که در زمره‌ی مسارعین فی الخیرات و المصطفین الأخیار نباشند، زیرا خیری در گناه نیست و تالی بنا بر آیات ۴۷ سوره‌ی ص، ۷۵ سوره‌ی حج، ۳۳ سوره‌ی آل عمران، ۱۳۰ سوره‌ی بقره، ۱۴۴ سوره‌ی اعراف و ۴۶ سوره‌ی ص، که انبیا را مسارعین فی الخیرات و المصطفین الأخیار معرفی می‌کنند، باطل است، مضاف بر این که عمومیت لفظ خیر و اطلاق لفظ مصطفین الأخیار در آیه‌ی «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» بر اخیار بودن انبیا در تمام امور دلالت می‌کند که منافی صدور گناه از ایشان است.

۹) با توجه به این که انبیا برتر از ملائکه‌اند و بنا بر آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم، ملائکه از گناه معصوم هستند، بنابراین لازم است که برتر از ایشان، به طریق اولی، از گناه معصوم باشد.^۹
۱۰) بنا بر آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره، انبیا رهبر و امام مردم‌اند. امام کسی است که به او اقتدا می‌شود و لذا اگر گناه از ایشان صادر شود، واجب است که به آن‌ها اقتدا شود و این با غایت رسالت در تناقض است.

۶. روش ملاصدرا در تفسیر آیات مورد تمسک مخالفان عصمت انبیا

ملاصدرا معتقد است که آیات موهوم عدم عصمت انبیا و صدور قبایح از جانب ایشان را باید حمل بر ترک اولی نمود و هر تفسیری که بیشتر قاعده‌ی عصمت انبیا را حفظ کند اولی است. عبارت او در ذیل آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی بقره چنین است: «و کل مذهب أفضی إلی انحفاظ عصمتهم کان أولى». او هنگام بیان آیات مورد تمسک مخالفان عصمت، می‌گوید: پاسخ اجمالی آن است که هر موردی که به صورت روایت‌های واحد نقل شده باشد مردود است و هرچه به صورت متواتر یا منصوص باشد، بر ترک اولی حمل می‌شود، همان‌گونه که نزد ما [یعنی امامیه] مورد پذیرش است (۵، ج: ۳، ص: ۱۱۵).
او سپس در مقام پاسخ تفصیلی، موارد متعددی (آیات مربوط به حضرت رسول (ص)، حضرت موسی (ع) و حضرت سلیمان (ع)) را بر ترک اولی حمل می‌کند (برای نمونه، نک: ۵، ج: ۳، ص: ۱۱۹ و صص: ۱۲۱ - ۱۲۲).

۷. نتیجه

عصمت انبیا از گناه از جمله مسایلی است که ملاصدرا به آن توجه نموده است. ملاصدرا در هیچ‌کدام از کتاب‌های فلسفی‌اش به صورت مستقل به مسأله‌ی عصمت نپرداخته است و شاید سر آن به عطیه‌ی الهی دانستن عصمت از نظر او برگردد. شاید به همین دلیل است که بیش‌تر مباحث مربوط به عصمت در تفسیر او آمده است. ملاصدرا در تعریف عصمت، بیانات متفاوتی دارد که به رغم اختلافات ظاهری، می‌توان همه‌ی آن‌ها را به یک تعریف جامع ارجاع داد. آن‌چه ملاصدرا درباره‌ی مفهوم عصمت آورده ما را به دیدگاه او در باره‌ی عدالت نزدیک می‌کند، با این تفاوت که معصوم ملکه‌ی عصمت را به صورت موهبتی الهی، از خداوند دریافت می‌کند. ملاصدرا در باب زمان عصمت، معتقد به عصمت انبیا قبل و بعد از رسالت است و ایشان را از کفر و شرک، معصوم می‌داند. او انبیا را از هرگونه ارتکاب گناه عمدی و سهوی در حیطه‌ی گناهای که منافی تبلیغ و رسالت هستند، معصوم می‌داند. ملاصدرا دلایل موجود بر نفی کبیره‌ی سهوی و صغیره‌ی غیر نفرت‌انگیز و ادله‌ی اثبات عدم جواز نسیان را کافی نمی‌داند و حتی گاه هنگام تأویل برخی آیات، نسیان را به انبیا نسبت می‌دهد. ملاصدرا برای اثبات عصمت انبیا، ده دلیل اقامه می‌کند. این استدلال‌ها مبتنی بر مقدماتی مأخوذ از متون دینی‌اند و او در اقامه‌ی آن‌ها، از فخر رازی متأثر بوده است. از نظر او، عصمت یک عطیه‌ی الهی و مقام خدادادی است که نوع بشر به‌نفسه نمی‌تواند به این مقام برسد، مگر با نصر و تأیید الهی. ملاصدرا در تفسیر آیات موهوم عدم عصمت انبیا، آن‌ها را بر ترک اولی حمل می‌کند. ملاک وی در ترجیح تفاسیر مربوط به این آیات نسبت به هم، اولویت تفاسیری است که با قاعده‌ی عصمت انبیا در تعارض قرار نگیرد.

یادداشت‌ها

- ۱- در ادامه‌ی مقاله، در بحث «چگونگی حصول عصمت از نظر ملاصدرا»، به طور مفصل به این بحث خواهیم پرداخت.
- ۲- در فصلی با عنوان «فی بیان عصمة الأنبياء عليهم السلام و ما ذکر فیها علی طریقه المتکلم» (نک: ۵، ج: ۳، ص: ۱۱۱).
- ۳- متن سخن او چنین است: «هی عبارة عن جوهر إلهی یسبح فی الباطن یقوی به الإنسان علی تحری الخیر و تجنّب الشرّ حتی یصیر کمانع من باطنه غیر محسوس».
- ۴- ملاصدرا در جلد دوم /سفار صفحه‌ی ۱۷۳ تحلیل جالبی درباره‌ی خطا دارد که کاملاً شایان توجه است (نک: ۸، ج: ۲، ص: ۱۷۳).

۵- علامه طباطبایی نیز در تعریف عصمت، به اهمیت و جایگاه عنصر معرفتی توجه نموده و حتی بیش‌تر از ملاصدرا به شرح و توضیح آن پرداخته است (نک: ۱۰، ج: ۵، ص: ۷۸، در تفسیر آیه‌ی ۱۱۳ سوره النساء).

۶- اصل عبارت ملا صدرا چنین است: «و للهدی ثلاث مراتب: الاولى معرفة طریق الخیر و الشر... المرتبة الثانية هی التي یمدّ الله بها العبد حالاً بعد حال و هی ثمرة المجاهدة... و المرتبة الثالثة وراء الثانية و هی النور الذی یشرق فی عالم الولاية بعد کمال المجاهدة فیهدی بها إلی ما لا یهدی إلیه بالعقل... و هو الهدی المطلق» (۵، ج: ۱، ص: ۱۳۱).

۷- در خصوص نظر ملا صدرا درباره‌ی حسن و قبح افعال، مقالاهی ارزشمندی در مجله‌ی نامه حکمت توسط دکتر حسین هوشنگی و احمدرضا احمدی دارانی نوشته شده است (نک: ۱۲، صص: ۳۳ - ۵۱).

۸- شایان یاد است که سید مرتضی علم الهدی از طریق همین برهان، برای اثبات عصمت مطلق انبیا استدلال نموده است. استدلال وی در این باب، چنین است: فاعل هر نوع گناهی مستحق ذم و عقاب است و از آن‌جایی که انبیا از ذم و عقاب مبرایند، بنابراین از هر گناهی معصومانند (۱۱، ص: ۱۵).

۹- ملاصدرا در باره افضلیت پیامبران بر ملائکه مفصل سخن گفته است (نک: ۵، ج: ۳، ص: ۵۰).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. الرازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۰۶ ق)، عصمه الانبیا، مطبعة الشهید، قم: منشورات النجفی.
۳. _____، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۵. _____، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
۶. _____، (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۷. _____، (۱۴۲۲ ق)، شرح الهدایه الاثیریة، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۸. _____، (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث.
۹. _____، (۱۳۰۲)، «اکسیر العارفین»، در مجموعه الرسائل التسعه، تهران (بی‌نا).
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. علم الهدی، الشریف المرتضی، (۱۴۰۹ ق)، تنزیه الانبیاء، بیروت: دار الأضواء.

۱۲. هوشنگی، حسین، احمدی دارانی، احمد رضا، (۱۳۸۹)، «دین و حسن و قبح در اندیشه‌ی ملاصدرا»، نامه‌ی حکمت، بهار و تابستان ۱۳۸۹.